

## فهرست

۷	مقدمه
۹	عشق دیدار تو به سر دارم
۱۳	سلام بر علامت سؤال‌های بزرگ!
۱۷	دلم خوش است که نامم کبوتر حرم است
۲۱	چراغ خانه من خاموش است!
۲۹	من به دنبال خانه شیخ قم می‌گردم
۳۵	چرا مرا از این شهر بیرون می‌کنید؟
۴۱	شبی که آسمان با من انس گرفت
۴۵	پیام مرا به شیعیانم برسانید!
۵۱	تحقیق صحیحۃ البزنطی
۷۱	منابع تحقیق

## مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وقتی به مشهد سفر می‌کنی و به حرم امام رضا علیه السلام می‌روی، آرامشی را که گمشده همه است، در آغوش می‌کشی.

در حرم امام هشتم به تماشای خلاصه خوبی‌ها می‌نشینی و از چشمه آسمان سیراب می‌شوی.

در آنجا بوی بهشت به مشامت می‌رسد و پروانه نور می‌شوی و احساس می‌کنی به خدا نزدیک‌تر شده‌ای.

نمی‌دانم خبر داری که عده‌ای می‌خواهند این عشق به زیارات را از جوانان ما بگیرند؟!!

آنها در کتاب «زیارات قبور، بین حقیقت و خرافات»، زیارت حرم امامان علیهم السلام را خرافه خوانده و همه کسانی که ما را به زیارت، دعوت و تشویق کرده‌اند، بی‌دین و مفسد دانسته‌اند.

من بعد از مطالعه آن کتاب، قلم در دست گرفتم تا از حریم زیارت دفاع کنم.

و این چنین بود که کتاب «لذت دیدار ماه» نوشته شد و اکنون، افتخار دارد که مهمان شما باشد و می خواهد برای تان، حقیقت زیارت امام رضا علیه السلام را روایت کند.

شما در این کتاب با حدیثی آشنا می شوید که زیارت امام رضا علیه السلام را برتر از یک میلیون حج می داند و من یک پیوست تحقیقی -عربی در پایان کتاب آورده ام که اعتبار این حدیث را اثبات می کند.

بسیار خوشحال می شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم، منتظر شما هستم.

مهدی خُدامیان آرانی

قم، مرداد ۸۸

## عشق دیدار توبه سردارم

چند سالی بود که به مشهد نرفته بود و دلم برای حرم امام رضا علیه السلام خیلی تنگ شده بود.

روزهای پایانی اردیبهشت سال ۱۳۸۸ بود و من در خانه خود مشغول نوشتن بودم که تلفن زنگ زد.

یکی از دوستانم از کنار پنجره فولاد امام رضا علیه السلام با من تماس گرفته بود، کبوتر دلم پر کشید و به مشهد رفت:

السَّلامُ عَلَیْکَ یا عَلِیَّ بنِ مُوسَى الرِّضَا

فردای آن روز به آژانس مسافرتی رفتم تا برای مشهد، بلیت قطار تهیه کنم. آری! دیگر دلم، هوای دیدار آقا را کرده بود.

بلیت تهران - مشهد را تهیه کردم، بلیت برای ساعت ۸ فردا شب بود.

ظهر به خانه برگشتم، نزدیک خانه از گل فروشی، شاخه گلی خریدم و بلیت ها را داخل یک پاکت زیبا گذاشتم و به خانه آمدم.

شاخه گل را پشت سرم مخفی کردم و وارد خانه شدم و به همسرم سلام کردم و از او خواستم تا چشمش را ببندد. من شاخه گل و بلیت را روی دست او گذاشتم.

حتماً می دانی که هیچ چیز مانند گل، همسرت را خوشحال نمی کند! بعد از مدتی، پسر، علیرضا (که ده سال دارد)، از مدرسه آمد، وقتی او متوجه شد که ما فردا به مشهد می رویم، خیلی خوشحال شد.

روز بعد از شهر قم حرکت کردیم و حدود یک ساعت قبل از حرکت قطار در ایستگاه راه آهن تهران بودیم.

ایستگاه شلوغ بود و ما به دنبال جایی برای نشستن بودیم. در گوشه ای از سالن، چند صندلی خالی بود و ما به آنجا رفتیم.

من در حال و هوای خودم بودم که صدایی توجه مرا به خود جلب کرد:

— اجازه هست اینجا بنشینم؟

— خواهش می کنم، بفرمایید!

جوانی بود که دنبال صندلی خالی می گشت و آن را کنار من پیدا کرده بود.

نمی دانم چه شد که با او مشغول گفت و گو شدم:

— شما عازم کجا هستید؟

— مشهد.

— حتماً برای زیارت آقا می روید؟

— نه، من اهل خرافه پرستی نیستم!!

من با شنیدن این سخن خیلی تعجب کردم، براستی منظور این جوان چه

بود؟

— ببخشید! منظور شما از خرافه پرستی چیست؟

— زیارت قبور مرده ها.

درست حدس زده ام، این جوان، زیارت امام رضا علیه السلام را خرافه می داند،

خوب است قدری با او سخن بگویم:

— مگر نشنیده ای که یکی از راه های نزدیک شدن به خدا، زیارت دوستان

خداست؟! مگر نمی دانی زیارت امام رضا علیه السلام ثواب بسیار زیادی دارد و ما با

این کار رحمت و مهربانی خدا را به سوی خود جذب می کنیم؟!

— حاج آقا! همه این حرف هایی که شما می گوید، دروغ است.

— به چه دلیل این حرف را می زنید؟ آیا شما دانش کافی برای اثبات این

سخن خود دارید؟

— نه! اما به تازگی، کتابی به دستم رسیده است که همه این حرف ها را

دروغ می داند.

— شما از کدام کتاب سخن می گوید؟

— کتاب «زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات» که نویسنده آن آقای

«قلمداران» است.

— کاش یک نسخه از این کتاب را می داشتم و مطالعه می کردم!

آن جوان از این سخن من متعجب شد. او خیال می کرد من هم مثل

دیگران، به نویسنده این کتاب، اهانت خواهم کرد؛ ولی من معتقدم فکر را

نمی شود با اهانت کردن، جواب داد، اگر هنر داری، بنشین و اندیشه ای را که

باطل می دانی، نقد کن!

در این هنگام، آن جوان رو به من کرد و گفت:

— نظر شما در مورد این کتاب چیست؟

— من تا این کتاب را نخوانم، نمی‌توانم در مورد آن نظر بدهم.

— یعنی اگر این کتاب به دست شما برسد آن را پاره نمی‌کنید و آن را مطالعه می‌کنید؟

— بله! من تمام آن را مطالعه خواهم کرد.

این جوان با دقت به سخنان من گوش می‌داد و معلوم بود در فکر چیزی است.

بلندگوی سالن اعلام کرد که ما باید سوار قطار بشویم.

دیگر وقت زیادی نداشتیم، از جای خود بلند شدم و می‌خواستم با آن جوان خداحافظی کنم؛ زیرا او با قطاری که ۱۵ دقیقه بعد حرکت می‌کرد به مشهد می‌رفت.

هنگام خداحافظی، آن جوان سریع کیف خود را باز کرد و کتابی را بیرون آورد و گفت: «این همان کتابی است که در مورد آن سخن گفتم».

او آن کتاب را به من داد، من هم از او تشکر کردم و آدرس او را یادداشت کردم تا نظر خود را برای او بفرستیم.

با او خداحافظی کردم و به همراه خانواده خود به سوی قطار حرکت کردیم.

## سلام بر علامت سؤال‌های بزرگ!

نگاهی به بلیت کردم، ما باید به واگن شماره دوازده می‌رفتیم.

مأمور واگن، بلیت ما را کنترل کرد و گفت: به کوپه شماره هفت بروید.

به کوپه خودمان رفتیم، چمدان‌ها را بالای کوپه جا دادیم و نشستیم.

روی میز، فلاکس آب جوش و چهار فنجان بود، یک چای داغ می‌توانست خستگی ما را برطرف کند.

تا هم‌سرم یک فنجان چای برای من آماده کرد، صدای سوت قطار به گوش رسید و قطار حرکت کرد.

نگاهی به ساعت انداختم، دقیقاً ساعت هشت بعد از ظهر بود، علیرضا، که کنار پنجره ایستاده بود و بیرون را نگاه می‌کرد، مرا صدا زد و گفت: «بابا! نگاه کن! چند نفر از قطار جا مانده‌اند».

به بیرون نگاه کردم، چند نفر داشتند دنبال قطار می‌دویدند؛ اما در واگن‌ها بسته شده بود، آنها فقط چند دقیقه دیر کرده بودند.

من به علیرضا گفتم: «عزیزم! زندگی هم مثل این قطار است، اگر کمی دیر کنی، از قطار موفقیّت جا می‌مانی».

بعد از نوشیدن چای، کتاب «زیارات قبور، بین حقیقت و خرافات» را در دست گرفتم و مشغول مطالعه شدم.

نویسنده در این کتاب نوشته بود:

پس از آنکه مسلمانان با یهودیان و بودائیان تماس گرفتند و در مرز و بوم آنان، قبرهای پادشاهان و قبر کورش و داریوش را دیدند، مسئله زیارت به میان آمد.

در زمان عباسیان، ساختمان مقبره‌ها بر گور مردگان آغاز شد و قافله زوّار از راست و چپ برای زیارت قبور پاره‌ای از صالحان و اولیا سفر نمودند.

هر روز گنبدی گلی و اخیراً گنبد طلایی از هر گوشه‌ای بر آسمان بلند شد. افرادی که حدیث برای مردم می‌گفتند از شرق و غرب برای ساختن حدیث سر برآوردند و کتاب‌های حدیث را از وعده‌های گزاف و خلاف پر کردند تا جایی که گاه زیارت یک قبر با چند حج و اخیراً با صد هزار حج برابر گردید.<sup>۱</sup>

مثلاً در احادیث زیارت آورده‌اند که حضرت رضی‌الله‌عنه فرموده است: «أَبْلَغُ شِيعَتِي أَنَّ زِيَارَتِي تَعْدِلُ أَلْفَ حِجَّةٍ» به شیعیان ما این سخن را برسانید که ثواب زیارت من، نزد خدا برتر از هزار حج است.<sup>۲</sup>

۱. زیارات قبور، بین حقیقت و خرافات، ص ۶۴. ۲. همان، ص ۳۷.

جعل و درست کردن این احادیث به‌منظور ضعیف کردن بنیان شریعت و مسخره کردن قرآن بوده است.

تمام این ثواب‌ها که برای تشویق از طرف علمای شیعه در کتاب‌های حدیث ذکر شده است، از طرف دروغ‌گویان و افراد بی‌دین و مُفسد و دشمنان دنیا و آخرت مسلمانان، جعل و وضع شده است.<sup>۱</sup>

من حرف‌های تازه‌ای در این کتاب می‌خواندم و این سؤال‌ها را از خود می‌پرسیدم:

آیا براستی، همه حدیث‌هایی که در مورد زیارت امام رضا(ع) به ما رسیده، دروغ است؟

آیا عده‌ای بی‌دین و مفسد برای اینکه دین خدا و قرآن را از بین ببرند در مورد زیارت امام رضا(ع) حدیث ساخته‌اند؟

آیا همه کسانی که ما را به زیارت امامان معصوم(ع) تشویق کرده‌اند دشمنان ما بوده‌اند؟

آخر چرا نویسندگانی که خود را اهل فکر و اندیشه می‌دانند، باید این چنین بنویسند؟

چرا کسانی که مردم را به زیارت امام رضا(ع) تشویق کرده‌اند، بی‌دین و مفسد معرفی شده‌اند؟

آیا دعوت کردن مردم به سوی نور و معنویّت، گناه است؟

وقتی این کتاب به دست یک جوان شیعه برسد و این مطالب را بخواند، چه نتیجه‌ای خواهد گرفت؟

۱. همان، ص ۶۴ و ۶۵.

با صدای فرزندم به خود آمدم: «بابا! چرا گریه می‌کنی؟ مگر در این کتاب چه نوشته شده است؟»

اشک‌هایم را پاک کردم و پسرم را در آغوش گرفتم و او را بوسیدم.  
من با خود فکر می‌کردم که دیر یا زود این کتاب به دست فرزند من هم خواهد رسید، آری! دشمن برای به یغما بردن اعتقادات شیعه، با مهارت برنامه‌ریزی کرده است.

## دلم خوش است که نامم کبوتر حرم است

صبح فردای آن روز، قطار از شهر نیشابور عبور کرد و ما یک ساعت بعد به مشهد می‌رسیدیم.

از پنجره قطار، منظره زیبایی به چشم می‌خورد. همه دشت، سبز شده بود.

خدای من! چقدر لاله!

همه جا پر از لاله‌های سرخ بود.

قطار از میان این دشت زیبا حرکت می‌کرد و به سوی مشهد به پیش می‌رفت.

ساعتی بعد، ما به شهر مشهد رسیدیم و حرم با صفای امام رضا علیه السلام روبه‌روی چشمان ما نمایان شد، همه به آقا سلام دادیم:

السَّلَامُ عَلَيكَ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا

پسرم، شعر زیبایی را زمزمه می‌کرد و اشک در چشم من حلقه زده بود:

قربون کبوترای حرمت، امام رضا

قربون این همه لطف و کرمت، امام رضا  
قطار در ایستگاه توقف کرد، ما از قطار پیاده شدیم و با تا کسی به هتل  
رفتیم.

بعد از ساعتی استراحت تصمیم گرفتم به حرم بروم.

غسل زیارت کردم و از هتل بیرون آمدم و آرام آرام به سوی حرم به پیش  
می رفتم. کبوتران، گرد حرم پرواز می کردند، خوشا به حال آنها که همیشه زائر  
این حرم هستند!

نزدیک در حرم ایستادم و این دعا را خواندم: «خدایا! من کنار خانه‌ای از  
خانه‌های پیامبر تو ایستاده‌ام و تواز من خواسته‌ای که بدون اجازه، وارد خانه  
پیامبرت نشوم، اکنون آیا به من اجازه می‌دهی وارد این خانه شوم؟»

به سوی ضریح رفتم، اشک، دیگر امانم نمی‌داد.

مردم با چه عشقی به امام خود عرض ادب می‌کردند، ایرانی و عرب،  
جوان و پیر، همه، پروانه یک شمع شده بودند.

نیم‌ساعت گذشت و من حال خوشی داشتم.

ناگهان به یاد کتابی که در قطار خوانده بودم افتادم.

رو به آقا کردم و گفتم: «آقا جان! ببین اینها چه چیزهایی نوشته‌اند! خودت  
کمکم کن تا بتوانم با قلم، از زیارت شما دفاع کنم».

خلاصه این تنها خواسته من بود که آن روز از امام رضا علیه السلام داشتم.

بعد از دقایقی، این فکر به ذهنم رسید که من از فرصت استفاده کنم و به  
کتابخانه حرم بروم و تحقیق خود را آغاز کنم.

سپس از حرم خارج شدم و به سوی کتابخانه رفتم.

وارد کتابخانه که شدم، احساس کردم به یک گلستان وارد شده‌ام، صدها  
قفسه کتاب جلوی من خودنمایی می‌کرد.

من باید به کتاب‌های عربی مراجعه می‌کردم؛ زیرا بیشتر کتاب‌هایی  
که در علوم اسلامی به عنوان منابع اولیه، مطرح هستند به زبان عربی  
است.

من می‌خواستم بدانم آیا حدیث‌هایی که در مورد فضیلت زیارت امام  
رضا علیه السلام به ما رسیده، دروغ است؟

آیا این حدیث‌ها را افراد بی‌دین و مفسد درست کرده‌اند؟

آیا علمای شیعه، که مردم را به زیارت امام رضا علیه السلام تشویق کرده‌اند، همه  
دروغگو بوده‌اند؟

من باید در این زمینه تحقیق می‌کردم و نتیجه تحقیق خود را به صورت  
کتابی منتشر می‌نمودم.

همچنان به دنبال گمشده خود می‌گشتم. من به دنبال کتابی بودم که تاریخ  
نوشتن آن به زمان‌های خیلی قبل برگردد؛ من به دنبال سرچشمه بودم.

جست‌وجوی من حدود نیم‌ساعت طول کشید و من به گمشده خود  
رسیدم: کتاب *عیون اخبار الرضا* علیه السلام.

نویسنده این کتاب، شیخ صدوق است که در سال ۳۸۱ هجری قمری از  
دنیا رفته است؛ یعنی این کتاب، هزار سال پیش نوشته شده است.

من کتاب را برداشتم و به سالن مطالعه رفتم؛ اما اصلاً جای خالی نبود که  
من بنشینم.



من با دیدن این منظره، خیلی خوشحال شدم؛ زیرا بیشتر این جمعیت، جوانانی بودند که مشغول مطالعه بودند.  
 به گوشه‌ای از کتابخانه رفتم و روی زمین نشستم، و کتاب را باز کردم، من برای رسیدن به حقیقت، سر از پا نمی‌شناختم.  
 و این چنین بود که تحقیق من آغاز شد.  
 من نمی‌دانستم با مطالعه این کتاب، سفری به تاریخ گذشته خواهم داشت!

سفری به گذشته‌های دور، سفری به هزار سال قبل!!

## چراغ خانه من خاموش است!

من هم اکنون به تاریخ سفر کرده‌ام و تو هم همسفر من می‌شوی!  
 صدایی به گوشم می‌رسد، یک نفر با صدای بلند اعلام می‌کند: «کاروان شیخ به شهر نزدیک شده است.»  
 مردم از حرم امام رضا علیه السلام بیرون می‌آیند، مغازه‌ها تعطیل می‌شود، همه به سوی دروازه شهر می‌روند.  
 براستی چه خبر شده است؟!  
 گویا شخصیت بزرگی به مشهد می‌آید که مردم این چنین به استقبال می‌روند.  
 همه برای دیدن او لحظه‌شماری می‌کنند. این شیخ کیست که چنین در دل‌ها جای گرفته است؟  
 من به قرن چهارم هجری رفته‌ام. به یکی از مردم رو می‌کنم و می‌پرسم:  
 قرار است چه کسی به اینجا بیاید؟

او می‌گوید: مگر خبر نداری شیخ صدوق به شهر ما می‌آید؟<sup>۱</sup>

من تا قبل از این، نام شیخ صدوق را فقط در کتاب‌ها خوانده بودم و فکر می‌کردم او یک نویسنده معمولی است؛ اما امروز می‌فهمم که او شخصیت بزرگی است.

بعد از لحظاتی، صدای زنگ شترها به گوش می‌رسد، شوری میان مردم می‌افتد.

شیخ صدوق وارد شهر می‌شود و به سوی حرم امام رضا علیه السلام می‌رود، مردم هم همراه او به حرم می‌روند.

شیخ صدوق بعد از زیارت به خانه یکی از مردم مشهد می‌رود و در آنجا منزل می‌کند.

خوب است نزد شیخ صدوق بروم و از او در مورد ثواب زیارت امام رضا علیه السلام سؤال کنم، او حتماً می‌تواند به من کمک کند.

آیا تو هم همراه من می‌آیی؟

من نزد شیخ صدوق می‌روم و سلام می‌کنم.

شیخ صدوق به گرمی جواب می‌دهد و از من می‌خواهد بنشینم.

اتاق پر از کتاب‌های خطی است، گویا شیخ صدوق در سفر هم به کار تحقیق و نوشتن مشغول است.

شیخ صدوق نگاهی به من می‌کند و می‌گوید:

— خیلی خوش آمدید!

— جناب شیخ! من نویسنده هستم، از شما می‌خواهم خودتان را برای ما معرفی کنید.

— نام من، ابن بابویه است و به شیخ صدوق مشهور هستم. من در خانواده‌ای که همه آنها اهل علم هستند، متولد شده‌ام.<sup>۱</sup>

— من در کتاب‌ها خوانده‌ام که شما با دعای امام زمان علیه السلام به دنیا آمده‌اید، آیا این مطلب درست است؟

— آری! چندین سال از ازدواج پدرم گذشته بود، اما خدا به او فرزندى نداده بود و به قول معروف «چراغ خانه او، خاموش بود»، به همین دلیل، او نامه‌ای برای امام زمان علیه السلام نوشت و از آن حضرت خواست تا برایش دعا کند.

— مگر می‌شود به آن حضرت نامه نوشت؟

— این جریان به زمان «غیبت صغری» برمی‌گردد که حسین بن روح — سؤمین نماینده آن حضرت — نامه‌های مردم را به ایشان می‌رساند.

— از طرف امام زمان علیه السلام چه جوابی آمد؟

— بعد از مدتی، نامه‌ای به دست پدرم رسید که در آن نوشته شده بود: «به‌زودی خدا، دو پسر به تو عنایت خواهد کرد و بعد از مدتی، من و برادرم به دنیا آمدیم.<sup>۲</sup>

— چه سعادتى بالاتر از اینکه شما به برکت دعای امام زمان علیه السلام متولد شده‌اید!

۱. رجال النجاشی، الرقم ۱۰۴۹، ص ۳۸۹؛ الفهرست للطوسی، ۷۱۰، ص ۲۳۷؛ رجال الشیخ، الرقم ۶۲۷۵، ص ۴۳۹؛ خلاصة الأقوال، ص ۱۴۷؛ رجال ابن داود، ص ۳۲۴؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۰۳؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۰۳. ۲. الغيبة للطوسی، ص ۳۰۹، ص ۳۲۰.

۱. لما استأذنت الأمير السعيد ركن الدولة في زيارة مشهد الرضا علیه السلام، فأذن لي في ذلك في رجب من سنة اثنين وخمسين وثلاثمئة. (عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۲)

— در روزگار جوانی، سفری به بغداد داشتم، علمای شیعه نزد من می آمدند و از من حدیث می شنیدند، آنها از حافظه قوی من تعجب کرده بودند و من به آنها می گفتم که همه اینها به برکت امام زمان علیه السلام است.<sup>۱</sup>

— یعنی با اینکه شما جوان تر از همه آنها بودید، بزرگان شیعه نزد شما می آمدند و از شما حدیث می شنیدند؟

— این نشانه تواضع و بزرگواری آنها بود که به من این گونه، احترام می گذاشتند.

— به هر حال، این مطلب نشان می دهد علمای شیعه، شما را مورد اعتماد می دانستند.

— آنها به من محبت داشتند.

— آیا شما به شهرهای دیگر هم سفر کرده اید؟

— بله! من تا کنون به شهر قم، کوفه، مکه، نیشابور، مرو، سرخس و سمرقند مسافرت کرده ام.<sup>۲</sup>

— شما تا کنون چند کتاب نوشته اید؟

— من بیش از دویست کتاب در دفاع از اعتقادات شیعه نوشته ام.<sup>۳</sup>

من در همین لحظه به یاد سخن نویسنده کتاب «زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات» افتادم، او گفته بود تمام کسانی که احادیث فضیلت زیارت را نقل

۱. رجال النجاشی، الرقم ۱۰۴۹، ص ۳۸۹؛ الغیبة للطوسی، ص ۳۰۹.

۲. عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۲؛ ج ۲، ص ۶۲ و ۲۲۶؛ الخصال، ص ۱۰۶؛ الأملی للصدوق، ص ۴۰.

۳. رجال النجاشی، الرقم ۱۰۴۹، ص ۳۸۹.

کرده اند مفسد و بی دین بوده اند، آخر چگونه ممکن است شیخ صدوق، بی دین و مفسد باشد؟!

فکر می کنم شما هم موافق باشید تا من اصل مطلب را با شیخ صدوق در میان بگذارم و به او بگویم چرا به دیدار او رفته ام.

— جناب شیخ! نویسنده ای در کتاب خود، زیارت قبر امامان علیهم السلام را خرافه معرفی کرده و گفته است: «تمام ثواب هایی که برای تشویق به زیارت ذکر

شده، از طرف دروغگویان و افراد بی دین و مفسد، جعل و وضع شده است.»<sup>۱</sup>

— عجب نویسندگانی پیدا می شوند!!

— جناب شیخ! این کتاب در اختیار جوانان قرار گرفته است و من می خواهم این کتاب را نقد کنم.

— کار بسیار خوبی است! این کار دفاع از مکتب تشیع است.

— من در این راه به راهنمایی شما نیاز دارم.

وقتی سخن من به اینجا می رسد، شیخ به فکر فرو می رود.

بعد از لحظاتی درحالی که لبخندی بر لب دارد رو به من می کند و می گوید:

— شما باید با استفاده از علم رجال، حرف نویسنده آن کتاب را نقد کنید، ما برای تشخیص اینکه کدام حدیث، راست و کدام حدیث دروغ است از این

دانش بهره می بریم.

— چرا این علم را به این نام می خوانند؟

۱. زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات، ص ۶۵.

— کلمه «رجال» در اینجا به معنای «افراد» است و در این علم، به بررسی افرادی که حدیث نقل کرده‌اند، پرداخته می‌شود.

— چگونه می‌توان با این علم به درست یا دروغ بودن یک حدیث پی برد؟  
— خوب دقت کن! وقتی من یک حدیث از امام رضا(ع) برای تو نقل کنم، بین من و آن حضرت، حدود دویست سال فاصله است، جنب من این حدیث را با چهار واسطه نقل می‌کنم، اکنون، من با علم رجال می‌توانم بفهمم این چهار نفری که بین من و امام رضا(ع) واسطه هستند، چگونه انسان‌هایی بوده‌اند، آنها راستگو بودند یا دروغگو.

— یعنی زمانی می‌توانیم در مورد یک حدیث نظر بدهیم که تمام افرادی را که حدیث نقل کرده‌اند بررسی کنیم.

— آری! اگر با استفاده از علم رجال به راستگو بودن همه کسانی که یک حدیث را نقل کرده‌اند اطمینان پیدا کردیم، می‌توانیم بگوییم آن حدیث صحیح است.

من از اینکه این مطالب را یاد گرفته‌ام، خیلی خوشحال هستم.

اکنون دوباره به یاد سخن نویسنده کتاب «زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات» می‌افتم، او در کتاب خود ادعا کرده بود همه کسانی که ثواب زیارت امام رضا(ع) را نقل کرده‌اند، دروغگو بوده‌اند.

آیا او این سخن را از روی تحقیق گفته است؟ آیا او تمام حدیث‌ها را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است؟

آری! ممکن است بعضی از حدیث‌ها، دروغ باشد؛ اما آیا واقعاً همه حدیث‌هایی که ثواب زیارت امام رضا(ع) را بیان می‌کند، دروغ است؟

اکنون، اگر من بتوانم یک حدیث در ثواب زیارت امام رضا(ع) پیدا کنم که افراد راستگو آن را نقل کرده باشند، آن وقت معلوم می‌شود سخن آن نویسنده، اشتباه است.

اگر ما فقط یک حدیث صحیح هم پیدا کنیم، دیگر دروغ بودن ادعای آن نویسنده معلوم می‌شود.

خدایا! خودت کمک کن تا من یک حدیث صحیح پیدا کنم!

در این هنگام شیخ از جای خود بلند می‌شود و کتابی را برمی‌دارد و به من می‌گوید:

— آقای نویسنده! این کتاب را می‌شناسی؟

— نه!

— این کتاب «عیون اخبار الرضا(ع)» است که من آن را نوشته‌ام، در این کتاب، حدیثی را در فضیلت زیارت امام رضا(ع) آورده‌ام و همه کسانی که این حدیث را نقل کرده‌اند انسان‌های راستگو و مورد اعتماد هستند، تو باید این حدیث را برای جوانان نقل کنی.

— از راهنمایی شما خیلی ممنونم!

شیخ صدوق، جلد اول این کتاب را به من می‌دهد و من مشغول مطالعه آن می‌شوم.

آیا می‌دانی معنای «عیون اخبار الرضا(ع)» چیست؟

شیخ صدوق در این کتاب، سخنان امام رضا(ع) را جمع آوری کرده و به همین دلیل، این اسم را برای کتاب خود انتخاب کرده است، یعنی: «چشمه‌های سخنان امام رضا(ع)».

آری! هرکس می‌خواهد از سخنان آن حضرت سیراب شود، این کتاب را مطالعه کند.

در این کتاب، صفحه ۲۷۸، جلد اول، حدیث شماره دهم، چنین نوشته شده است:

ابن ولید از صَفَّار قمی از احمد اَشْعَری از احمد بَزَنْطی برای من نقل کرد که زیارت امام رضا علیه السلام ثواب هزار حج دارد.<sup>۱</sup>

همسفر خوبم!

شیخ صدوق با چهار واسطه، این حدیث را از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند.

براستی آیا این چهار نفر، انسان‌های راستگویی هستند یا نه؟

من باید در مورد این چهار نفر تحقیق کنم.

من اطلاعات مختصری در مورد این چهار نفر دارم که محل و دوران

زندگی آنها را نشان می‌دهد.

اول: ابن ولید قمی: ساکن شهر قم (قرن چهارم).

دوم: صَفَّار قمی: ساکن شهر قم (قرن سوم).

سوم: احمد اَشْعَری: ساکن شهر قم (قرن سوم).

چهارم: احمد بَزَنْطی: ساکن شهر کوفه (قرن سوم).

خواننده عزیز! من هیچ‌یک از این چهار نفر را نمی‌شناسم، من باید دوباره

به سفر بروم، سفری به شهر قم و شهر کوفه.

آیا تو همراه من می‌آیی؟

## من به دنبال خانه شیخ قم می‌گردم

سوار بر اسب خود به سوی شهر قم می‌تازم.

من باید هرچه زودتر به آن شهر برسم.

آیا می‌دانی شهر قم، همواره مرکز علم و اندیشه بوده و بزرگان زیادی در

این شهر به نشر حدیث پرداخته‌اند؟

روزها می‌گذرد و من در سفر هستم ....

دروازه شهر قم به چشم می‌خورد، اینجا قم، پایتخت فکری شیعیان

جهان است.

وارد شهر می‌شوم و ابتدا به زیارت حضرت معصومه علیها السلام می‌روم.

آری! اینجا بوی مدینه را می‌دهد؛ زیرا گلی از بوستان پیامبر صلی الله علیه و آله در

اینجا است.

بعد از زیارت به دنبال ابن ولید می‌گردم؛ همان کسی که شیخ صدوق

حدیث خود را از او شنیده است.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۷؛ کامل الزیارات، ص ۵۱۰؛ الأملی للصدوق، ص ۱۲۰.

من این همه راه آمده‌ام تا ابن ولید را ببینم، ما به نیمهٔ اوّل قرن چهارم هجری آمده‌ایم.<sup>۱</sup>

پیرمردی را می‌بینم که در گوشه‌ای ایستاده است، خوب است از او سراغ بگیرم.

— سلام پدرجان! خانهٔ ابن ولید کجاست؟

— چگونه است که خانهٔ او را نمی‌شناسی؟ ابن ولید، شیخ قم و بزرگ‌ترین دانشمند این شهر است.<sup>۲</sup>

— من به تازگی، وارد این شهر شده‌ام.

— همراه من بیا تا تو را به خانهٔ او ببرم.

ما با هم در کوچه‌های شهر قم به راه می‌افتیم و به سوی خانهٔ ابن ولید می‌رویم.

وارد خانه می‌شویم و پس از سلام، می‌نشینیم.

گروهی از شاگردان، دور او را گرفته‌اند و هریک از او سؤال می‌کنند و او جواب می‌دهد.

یکی از شاگردان او، کتابی در دست دارد و از ابن ولید در مورد آن سؤال می‌کند.

ابن ولید در جواب می‌گوید: «نمی‌توان به این کتاب اعتماد کرد.»<sup>۳</sup>

۱. مات ابو جعفر محمد بن الحسن بن الولید سنه ۳۴۳: رجال نجاشی، الرقم ۱۰۴۲، ص ۳۸۳.

۲. رجال النجاشی، الرقم ۱۰۴۲، ص ۳۸۳؛ الفهرست للطوسی، الرقم ۷۰۹، ص ۲۳۷؛ رجال الشیخ، الرقم ۶۲۷۳، ص ۴۳۹؛ خلاصة الأقول، ص ۱۴۷؛ رجال ابن داوود، ص ۳۰۴.

۳. فهرست الطوسی، الرقم ۲۹۹ و ۳۰۰، ص ۱۳۰.

این نکته برای من بسیار جالب است که ابن ولید از شاگردان خود می‌خواهد تا به هر کتابی اعتماد نکنند.

یکی دیگر از شاگردان، حدیثی را برای ابن ولید می‌خواند، او مقداری فکر می‌کند و می‌گوید: «نمی‌توان به آن اعتماد کرد؛ زیرا این حدیث را فقط ابن اُورمه نقل کرده و او مورد اعتماد نیست.»<sup>۱</sup>

من از اینکه ابن ولید با چنین دقتی، حدیث‌ها را بررسی می‌کند، متعجب می‌شوم.

من نمی‌دانستم به خانهٔ کسی آمده‌ام که نظرات او در نقد حدیث، مورد قبول همهٔ بزرگان است.

ما در حضور دانشمندی هستیم که عمر خود را در راه بررسی حدیث صرف کرده است.

بی‌دلیل نیست که دانشمندان، این‌گونه به حدیثی که او نقل کند، اعتماد می‌کنند.

من منتظر هستم تا در فرصت مناسبی با ابن ولید سخن بگویم.

ساعتی می‌گذرد و من می‌گویم:

— جناب ابن ولید! یکی از نویسندگان ادّعا کرده همهٔ احادیثی که در

فضیلت زیارت امام رضا علیه السلام نقل شده دروغ است!

— این ادّعا، اشتباه است، ما احادیث صحیح در این زمینه داریم.

— من در حال نوشتن کتابی برای نقد این سخن هستم.

۱. رجال النجاشی، الرقم ۸۹۱، ص ۳۲۹.

— من چه کسی هستم که بخواهم در مقابل عظمت استادم سخنی بگویم، همه بزرگان به صَفَّارِ قَمی به دیده احترام می‌نگرند. او در سال‌های آخر قرن سوّم از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

— خیلی ممنونم که مرا راهنمایی کردید.

همسفر خوبم! یادت باشد هدف ما این بود که در مورد چهار نفر تحقیق کنیم، تا کنون در مورد ابن ولید و صَفَّارِ قَمی اطلاعات خوبی به دست آورده‌ایم.

اکنون باید همّت کنیم و در مورد دو نفر باقی‌مانده (احمد اشعری و احمد بزَنطی) تحقیق کنیم.

اگر این دو نفر هم انسان‌های راستگویی باشند، می‌توانیم بگوییم حدیثی که شیخ صدوق برای ما نقل کرده، صحیح و معتبر است.

پس با من همراه باش!

— فکر بسیار خوبی است!

— من نزد شیخ صدوق بودم و او به من گفت که از شما حدیثی شنیده است که در آن، ثواب زیارت امام رضا(ع) بیان شده است.

— آری! من آن حدیث را نقل کرده‌ام.

— وقتی شخصیّتی مثل شما، که در علم رجال، صاحب نظر است، این حدیث را نقل کند نشانه این است که به این حدیث می‌شود اعتماد کرد.

— من عمر خود را در راه بررسی احادیث صرف کرده‌ام و همواره با نقل احادیث ضعیف مخالفم. آرمان من این بوده است که فقط احادیث صحیح برای آیندگان نقل شود.

— جناب ابن ولید! آیا می‌شود برای ما بگویید شما این حدیث را از چه کسی شنیده‌اید؟

— من این حدیث را از استادم، صَفَّارِ قَمی شنیدم.

— آیا می‌شود شما او را برای ما معرفی کنید؟

— صَفَّارِ قَمی یکی از بزرگ‌ترین شخصیّت‌های علمی و مایه افتخار شهر قم بود.

— یعنی صَفَّارِ قَمی از دانشمندان بزرگ شیعه بود؟

— آری! او شاگردان زیادی را تربیت کرد و با تلاش‌های او بود که اکنون سخنان اهل بیت(ع) به دست ما رسیده است.

— پس شما می‌گویید صَفَّارِ قَمی، انسانی راستگو و مورد اعتماد بوده

است؟

۱. توفی محمد بن الحسن الصفار بقم سنه ۲۹۰: رجال النجاشی، الرقم ۹۴۸.

## چرا مرا از این شهر بیرون می‌کنید؟

سرو صدا از هر طرف به گوش می‌رسد، خدایا! چه خبر شده است؟  
مردم همه شعار می‌دهند: «آقای سَهْل، اخراج باید گردد.»  
منظور آنها از این آقای سَهْل کیست؟  
آنجا را نگاه کن! گویا می‌خواهند یک نفر را از شهر بیرون کنند.  
فکر می‌کنم این همان آقای سَهْل است که بر ضدّ او شعار می‌دهند. ما در  
قرن سوّم هجری هستیم.  
آن طرف را نگاه کن! آقایی میان جمعی ایستاده و این منظره را تماشا  
می‌کند.  
فکر می‌کنم این آقا، بزرگ این شهر باشد، خوب است به او بگوییم که مانع  
کار این جوانان شود.  
من نزدیک می‌روم تا با او سخن بگویم، امّا خوب است ابتدا نام او را  
بپرسم.



— ببخشید! آن آقای محترم که میان مردم ایستاده کیست؟

— چطور او را نمی‌شناسی؟ او رئیس شهر قم، احمد اشعری است. او بزرگ‌ترین دانشمند این شهر است.<sup>۱</sup>

وقتی نام احمد اشعری را می‌شنوم، متوجه می‌شوم او همان کسی است که من می‌خواستم با او دیدار کنم.

سؤالی در ذهن من نقش می‌بندد: چرا احمد اشعری به آقای سَهْل کمک نمی‌کند؟

نزدیک احمد اشعری می‌شوم و بعد از سلام می‌گویم:

— جناب احمد اشعری! چرا شما به مردی که او را از شهر بیرون می‌کنند، کمک نمی‌کنید؟

— آیا منظور شما همان آقای سَهْل است؟

— آری! چرا او را از شهر قم بیرون می‌کنند و شما فقط نگاه می‌کنید؟

— آخر خود من دستور داده‌ام این کار را نکنند.

وقتی من این سخن را می‌شنوم، تعجب می‌کنم، آخر چگونه باور کنم یک شخصیت بزرگ شیعه، چنین کاری بکند!؟

خوب است مقداری تحقیق کنم و ببینم اصل ماجرا چیست؟

به میان مردم می‌روم و از چند نفر سؤال می‌کنم.

متوجه می‌شوم که آقای سَهْل در این شهر، حدیث‌های ضعیف نقل

چرا مرا از این شهر بیرون می‌کنید؟ ■ ۳۷

می‌کرده و احمد اشعری به دنبال او فرستاده و از او خواسته تا هر حدیثی را که در هر کتابی دید برای مردم نقل نکند.

آری! حدیث را باید حدیث‌شناس بخواند، نه اینکه هرکس پیدا شود و بدون تحقیق، کتابی را در دست بگیرد و برای مردم حدیث بخواند.

اما سهل به این توصیه احمد اشعری اعتنا نکرده است و به این دلیل، احمد اشعری دستور داده او را از شهر قم بیرون کنند.<sup>۱</sup>

احمد اشعری می‌خواهد قم، همواره به‌عنوان شهر علم و آگاهی باقی بماند.

تا زمانی که او زنده است، اجازه نخواهد داد کسی بدون تحقیق برای مردم حدیث بخواند.

ای کاش در همه زمان‌ها، شخصیتی چون احمد اشعری در قم می‌بود و این‌گونه از مکتب شیعه دفاع می‌کرد!

اکنون که می‌بینم حدیث ثواب زیارت امام رضا(علیه‌السلام) را شخصیتی چون احمد اشعری نقل کرده است، اطمینانم به درست بودن حدیث، زیادتر می‌شود.

این حدیث را کسی نقل می‌کند که با نقل حدیث ضعیف مبارزه می‌کند! آیا درست است ما او را به‌عنوان کسی که حدیث، جعل می‌کرده است

معرفی کنیم؟

۱. رجال النجاشی، ص ۱۸۵، الرقم ۴۹۰؛ الفهرست للطوسی، ص ۱۴۲، الرقم ۳۳۹؛ رجال البرقی، ص ۵۸؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۶؛ رجال ابن الغضائری، ص ۶۶، الرقم ۶۵.

۱. الفهرست للطوسی، الرقم ۷۵، ص ۶۸؛ رجال النجاشی، الرقم ۱۹۸، ص ۸۱؛ رجال البرقی، ص ۵۹؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۲؛ رجال الطوسی، الرقم ۵۱۹۷، ص ۳۵۱.

اکنون، من به احمد اشعری با دیده احترام نگاه می‌کنم و با او مشغول گفت‌وگو می‌شوم:

— جناب شیخ! از شما می‌خواهم مقداری درباره خودتان سخن بگویید.

— من احمد اشعری هستم. پدر بزرگ من، اهل شهر کوفه و از یاران امام صادق علیه السلام بوده است. سال‌ها پیش، او به شهر قم مهاجرت می‌کند و اینجا ساکن می‌شود. مردم قم همیشه به خاندان ما، احترام زیادی می‌گذارند.

— چرا شما را اشعری می‌گویند؟ آیا شما با اشعری‌های اهل سنت، نسبتی دارید؟

— میان اهل سنت، اشعریه، یک مکتب اعتقادی - فکری است که ریشه آنها به ابوموسی اشعری برمی‌گردد؛ ولی ما شیعه هستیم و برای رواج مکتب شیعه و حدیث اهل بیت علیهم السلام، تلاش زیادی کرده‌ایم.<sup>۱</sup>

— آیا می‌شود خدماتی را که شما به حدیث شیعه کرده‌اید نام ببرید؟

— من به شهر کوفه سفر کردم و از اساتید بزرگ آن شهر، احادیث زیادی شنیدم، خیلی از آنها از یاران امامان علیهم السلام بودند، من با آنها ملاقات کردم و از آنها حدیث شنیدم و وقتی به شهر قم آمدم، این احادیث را برای شاگردان خود بیان کردم و این‌گونه بود که حدیث شیعه، رونقی دوباره گرفت.<sup>۲</sup>

— جناب استاد! من شنیده‌ام که شما حدیثی در ثواب زیارت امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اید.

۱. الملل و النحل، ج ۱، ص ۹۴؛ البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۲۳۱.

۲. نقد الرجال، ج ۱، ص ۱۶۷؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۶۹؛ الفوائد الرجالیه لبحر العلوم، ج ۱، ص ۳۴۴؛ رائف المقال، ج ۱، ص ۲۲۶؛ معجم رجال، الحدیث، ج ۳، ص ۸۴.

— آری! من این حدیث را از احمد بزَنطی شنیده‌ام.

— من او را نمی‌شناسم؟

— احمد بزَنطی یکی از کسانی است که مورد اعتماد امام رضا و امام جواد علیهم السلام بوده و اکنون در شهر کوفه زندگی می‌کند.<sup>۱</sup>

من با شنیدن این سخن، تصمیم می‌گیرم تا به شهر کوفه سفر کنم و با احمد بزَنطی ملاقات کنم، آیا تو همراه من می‌آیی؟

۱. الفهرست للطوسی، الرقم ۶۳، ص ۶۱؛ رجال النجاشی، الرقم ۱۸۰، ص ۷۵؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۶؛ رجال البرقی، ص ۵۴؛ رجال الطوسی، الرقم ۴۹۵۴، ص ۳۳۲.

## شبی که آسمان با من انس گرفت

من به سوی شهر کوفه حرکت می‌کنم. این شهر را می‌توان پایتخت فرهنگی شیعیان نام نهاد.

آیا می‌دانید اولین کتاب‌های حدیث شیعه در این شهر نوشته شده است؟ ما در قرن سوم هستیم، دیگر راه زیادی تا این شهر نداریم، دارم دروازه‌های شهر را می‌بینم.<sup>۱</sup>

خوب است ابتدا به نجف برو و قبر مولای خود حضرت علی علیه السلام را زیارت کنم.

پس از آن به شهر کوفه وارد می‌شوم، و از مردم سؤال می‌کنم احمد بزنطی را کجا می‌توانم پیدا کنم؟

آنها از من می‌خواهند به مسجد کوفه بروم؛ زیرا احمد بزنطی در آنجاست.

۱. مات احمد بن محمد سنه ۲۲۱: الفهرست للطوسی، الرقم ۶۳، ص ۶۱.

چقدر خوب شد! با یک تیر دو نشان می‌زنم، هم گمشده خود را پیدا می‌کنم و هم چند رکعت نماز می‌خوانم!

آیا می‌دانی دو رکعت نماز در این مسجد، ثواب یک حج را دارد؟ آیا می‌دانی مسجد کوفه باغی از باغ‌های بهشت است؟<sup>۱</sup>

وارد مسجد می‌شوم و کنار محراب حضرت علی علیه السلام، نماز می‌خوانم. براستی این مسجد چه خاطره‌هایی دارد! گویا هنوز صدای مظلومیّت حضرت علی علیه السلام به گوش می‌رسد.

اشک در چشمم حلقه زده است، مولای ما چقدر غریب و مظلوم بود، کاش آن روز بودم و او را یاری می‌کردم!

اما امروز هم مکتب او مظلوم است، تو می‌توانی مکتب او را یاری کنی. آنجا را نگاه کن!

احمد بزَنْطی با عده‌ای از دوستانش در آن گوشه نشسته‌اند.

جلو می‌روم، سلام می‌کنم و در جمع آنها می‌نشینم.

بعد از لحظاتی از من می‌پرسد:

— شما که هستی و اهل کجایی؟

— من نویسنده هستم.

— آیا با من کاری داری؟

— آری! من این همه راه را به عشق دیدن شما آمده‌ام!!

— چرا دیدن من این قدر برای شما مهم شده است؟

— یک نویسنده، کتابی به نام «زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات» نوشته و همه کسانی را که حدیث فضیلت زیارت را نقل کرده‌اند مفسد و بی‌دین، معرفی کرده است.

— عجب! من یکی از آن کسانی هستم که این حدیث‌ها را نقل کرده‌ام، یعنی آن نویسنده می‌گوید من آدم بی‌دین و فاسدی هستم؟

— بله استاد!

— حالا که این طور شد من باید از خود دفاع کنم، شما که نویسنده هستی وظیفه داری این سخنان مرا برای جوانان بنویسی.

— چند سال قبل تصمیم گرفتم به سفر حج بروم، بعد از انجام حج، به مدینه رفتم تا با امام رضا علیه السلام دیدار کنم، وقتی به مدینه رسیدم همراه چند نفر از دوستان خود به خانه آن حضرت رفتم و ایشان از ما به گرمی استقبال کرد و ما چند ساعت در آنجا بودیم، پاسی از شب گذشت، دوستانم بلند شدند و با امام خداحافظی کردند، وقتی خواستم با امام خداحافظی کنم، آن حضرت از من خواست تا بیشتر نزد او بمانم. آن شب، امام رضا علیه السلام با من سخنان زیادی گفت، شب به نیمه رسیده بود، امام از من خواست تا آن شب در آنجا بمانم، من که این همه لطف امام را دیدم، به سجده افتادم و گفتم: «بار خدایا! از تو ممنونم که امام رضا علیه السلام از میان همه دوستانش، مرا انتخاب کرد تا با من انس بگیرد.» آری! آن شب، امام مرا شایسته انس با خویش دید.<sup>۱</sup>

نگاه کن! اشک از چشمان احمد بزَنْطی جاری است، او هیچ‌گاه این خاطره را فراموش نمی‌کند.

۱. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۸۷.

۱. کامل الزیارات، ص ۷۱؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۹؛ المحاسن، ج ۱، ص ۵۶.

خوشا به حال او که امام رضا علیه السلام، این قدر به او علاقه داشت.

پس چرا نویسنده کتاب «زیارات قبور، حقیقت یا خرافات»، احمد بزَنطی را بی دین می خواند؟ آیا این کسی که امام رضا علیه السلام با او انس می گیرد، مفسد و بی دین است؟!

او گل سرسبد شیعیان امام رضا علیه السلام است. او عزیز دل امام زمان خود است.

همسفر خوبم!

اکنون ما همه کسانی که حدیث فضیلت زیارت امام رضا علیه السلام را نقل کرده اند، می شناسیم:

۱. شیخ صدوق ۲. ابن ولید قمی ۳. صفار قمی

۴. احمد اشعری ۵. احمد بزَنطی

این پنج نفر همه از بزرگان شیعه و مورد اعتماد بوده اند.

آنها ستارگان آسمان حدیث هستند که همه عظمت و بزرگی آنها را قبول دارند.

آری! اکنون می توانیم این حدیث را به عنوان یک حدیث صحیح، معرفی کنیم.

اکنون، من از احمد بزَنطی می خواهم تا اصل حدیث را برایم نقل کند.

اما احمد بزَنطی به جای اینکه حدیث را برایم نقل کند از من می خواهد تا آماده سفر بشوم!

براستی او می خواهد من را به کجا ببرد؟

## پیام مرا به شیعیانم برسانید!

احمد بزَنطی می خواهد من را به مدینه ببرد.

می دانم آرزوی دیدن این شهر را به دل داری، مدینه شهر آرزوهاست...

دیگر فاصله زیادی تا مدینه نداریم، بوی گل محمدی می آید!

اینجا مدینه است و ما به مهمانی پدر مهربانی ها آمده ایم.

السلام علیک یا رسول الله!

به سوی حرم پیامبر صلی الله علیه و آله می رویم، به کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می روم، سلام

می دهم و راز دل خویش را می گویم.

بعد برای خواندن نماز زیارت به گوشه ای از مسجد می روم.

دلم هوای قبرستان بقیع را کرده است، تو هم دلت را روانه بقیع کن.

بعد از زیارت، همراه احمد بزَنطی وارد کوچه های مدینه می شویم.

براستی احمد بزَنطی می خواهد من را به کجا ببرد؟

از این کوچه، به آن کوچه می رویم، او در خانه ای می ایستد و در می زند.

چرا اشک در چشمان احمد بَزَنطی، حلقه زده است!

اینجا خانه ماه روی زمین است، ما کنار خانه امام جواد علیه السلام هستیم.

باور نمی‌کنم، ما می‌خواهیم به دیدار امام نهم برویم.

خدای من! چه سعادت!

وارد خانه می‌شویم، خانه‌ای ساده و بی‌آلایش.

به خدمت امام می‌رسیم، سلام می‌کنیم و جواب می‌شنویم.

خدایا! چگونه تو را شکر کنم که توفیق دادی خدمت امام خویش برسم.

اماما! مهربانا! همه هستی و وجودم به فدای شما باد!

عشق به شما تنها سرمایه قلب من است.

اکنون، احمد بَزَنطی از امام اجازه می‌گیرد و سخن خویش را آغاز می‌کند:

«چند سال پیش، قبل از شهادت پدر بزرگوار شما، نامه‌ای از طرف آن

حضرت به دستم رسید، وقتی آن نامه را باز کردم، دیدم که از من خواسته شده

به شیعیان خبر بدهم زیارت امام رضا علیه السلام، ثواب هزار حج دارد، اکنون سؤال

من این است که آیا واقعاً زیارت قبر پدر بزرگوار شما، ثواب هزار حج دارد؟

همسفرم! حتماً می‌دانی که این سؤال احمد بَزَنطی، از روی شک و تردید

نیست، بلکه او می‌خواهد این مطلب را از زبان خود امام جواد علیه السلام بشنود.

احمد بَزَنطی به فکر آینده است. او می‌داند گروهی پیدا خواهند شد و به

این نامه اشکال خواهند گرفت.

آنها خواهند گفت: از کجا معلوم که این نامه، واقعاً نامه امام رضا علیه السلام بوده

است؟

آنها اشکال خواهند گرفت که چطور می‌شود امام رضا علیه السلام در مورد

فضیلت زیارت خود، سخن بگوید؟ آخر وقتی امام رضا علیه السلام زنده است و

قبری ندارد، چگونه می‌شود در مورد فضیلت زیارت خود سخن بگوید؟

امروز احمد بَزَنطی می‌خواهد جواب همه آن اشکال‌ها را بدهد. او از

کوفه به مدینه آمده است تا این سخن را از امام جواد علیه السلام بشنود.

من در اینجا به هوش احمد بَزَنطی، آفرین می‌گویم!

سکوت بر همه جا طنین افکنده است، همه ما منتظر جواب امام جواد علیه السلام

هستیم.

آیا امام جواد علیه السلام این نامه را تأیید خواهد کرد؟

گوش کن!

امام جواد علیه السلام به احمد بَزَنطی می‌فرماید:

زیارت قبر پدر بزرگوارم، ثواب هزار حج دارد.

آن‌گاه لبخند شادی بر صورت احمد بَزَنطی نقش می‌بندد. او تصمیم

گرفته است این پیام را به همه شیعیان برساند.

اما هنوز سخن امام جواد علیه السلام تمام نشده است.

این بار، امام جواد علیه السلام در ابتدای سخن خود، قسم می‌خورد.

همه ما به عصمت امام جواد علیه السلام اعتقاد داریم، معصوم که هیچ‌گاه دروغ

نمی‌گوید، پس چرا آن حضرت در ابتدای سخن خود قسم می‌خورد؟

من فکر می‌کنم امام جواد علیه السلام می‌خواهد این‌گونه، اهمیت سخن خود را

برای ما بیان کند.

پس چطور شد افرادی که این حدیث را نقل کرده‌اند، انسان‌های بزرگ و شایسته‌ای بودند؟

آیا تو هنوز هم بر ادعای خود باقی هستی؟

آیا تو شیخ صدوق و ابن ولید را دروغگو می‌شماری؟

آیا احمد اشعری که با حدیث ضعیف مبارزه می‌کرده و این حدیث را نقل کرده، دروغگو بوده است؟

آیا احمد بزَنطی که امام رضا علیه السلام به او علاقه زیادی داشته، دروغگو بوده است؟

آیا این درست است که بدون تحقیق، ادعایی به این بزرگی کنی و به علمای بزرگ شیعه این چنین جسارت کنی!

تو همه کسانی را که منادی زیارت قبور امامان معصوم علیهم السلام بودند بی دین و مفسد معرفی کردی! آیا از خدا نترسیدی که چنین سخن گفتی؟

من در این کتاب، فقط یک حدیث را بررسی نمودم و دروغ بودن سخن تو را ثابت کردم.

در اولین فرصت، احادیث دیگر را هم بررسی و تحقیق می‌کنم تا جوانان بدانند احادیث صحیح زیادی در فضیلت زیارت امامان (مخصوصاً امام حسین و امام رضا علیهم السلام) به ما رسیده است.

در پایان،

سلامی به مولای خود می‌دهیم و می‌گوییم:

تو آن چشمه آسمان هستی که پرسش‌های تشنگی ما را، هم آبی و هم

جوابی!

گوش کن! این سخن امام جواد علیه السلام است:

به خدا قسم! هر کس با معرفت و شناخت، قبر پدرم را زیارت کند، خدا به او

ثواب یک میلیون حج می‌دهد.<sup>۱</sup>

آری، درست شنیده‌ای، یک میلیون حج!

خدا چقدر امام رضا علیه السلام را دوست دارد که زیارت قبر او را، با یک میلیون حج برابر می‌داند.

احمد بزَنطی دارد اشک می‌ریزد، این گریه شوق است!

او به فکر یک تصمیم مهم است. او می‌خواهد از همین جا به خراسان سفر کند و زائر قبر امام رضا علیه السلام شود.

آیا تو با او همسفر می‌شوی؟

اکنون که می‌دانی این حدیث، حدیث صحیح و معتبری است و تمام کسانی که آن را نقل کرده‌اند افرادی مورد اعتماد بوده‌اند، چه نتیجه‌ای می‌گیری؟

من می‌خواهم با نویسنده کتاب «زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات»، قدری سخن بگویم:

تو این حدیث را در کتاب خود، ضعیف شمرده‌ای؟

این سخن تو است که گفتی: «تمام ثواب‌هایی که برای تشویق به زیارت از طرف علمای شیعه در کتاب‌ها ذکر شده، از طرف دروغگویان و افراد بی دین و مفسد، وضع شده است.»<sup>۲</sup>

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ۲۸۷/۱؛ کامل الزیارات، ص ۵۱۰؛ الأملی للصدوق، ص ۱۲۰.

۲. زیارات قبور، بین حقیقت و خرافات، ص ۶۵.

دیر وقتی است که دل ما، همچون کبوتران حرمت، اسیر گندم‌های محبت تو است.

هر روز به شوق تکرار خاطره تو و آهو، آهوی دل ما رمیده می‌شود و دوان‌دوان، زیر سایه مهر تو می‌آید و مأوا می‌گیرد.

ای که زیارت حرم تو، صبح جاودان قلب ماست،  
و از بهشت، لذت دیدار روی ماه تو، ما را کافی است!

پایان

## تحقیق صحیحۃ البرنظی

هدف من در این کتاب، آشنایی مختصر جوانان با حدیث فضیلت زیارت امام رضا علیه السلام بود و برای این منظور، قالب داستان برای این کتاب انتخاب شد.

اما لازم است تا قسمتی از مطالعات علمی و تخصصی خود را در اینجا ذکر کنم تا برای اطلاعات بیشتر، این حدیث در اختیار علاقه‌مند باشد. دوستان می‌توانند برای تحقیق بیشتر به کتاب «الصحيح في فضل الزيارة الرضوية» مراجعه کنند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لقد خصَّ الله تعالى قبر الإمام الرضا عليه السلام بفضائل عديدة، فهو ملجأ المحتاجين وملاذ المنكوبين، ولم تعدّ كراماته بخافية على أحدٍ أو محصورة بمن حصلت له، حيث لا زالت تفوح رائحتها كل يوم.

وفي ثواب زيارة هذا الإمام الهمام وردت أحاديث كثيرة وعلى الرغم من صحّة هذه الروايات الموثقة في بطون أمّهات الكتب، ولكننا لا زلنا نرى من يتساءل عن صحّة مضامينها.

وأنت خبير بأنّ حفظ تراث آل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله، وتنسيق أحاديثهم بصورة علمية فنية ممتعة رائعة، من أهمّ الضروريات التي ينبغي لعلماء الحوزة العلمية أن يولوا لها الأهمية البالغة.



## منايع تحقيق

١. تفسير نور الثقلين، عبد علي بن جمعة العروسي الحويزي (ت ١١١٢هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، قم: مؤسسة إسماعيليان، الطبعة الرابعة، ١٤١٢هـ.
٢. الملل والنحل، أبو الفتح محمد بن عبد الكريم الشهرستاني (ت ٥٤٨هـ)، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٦هـ.
٣. جامع الرواة، محمد بن علي الغروي الأردبيلي (ت ١١٠١هـ)، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٣هـ.
٤. البداية والنهاية، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (ت ٧٧٤هـ)، تحقيق: مكتبة المعارف، بيروت: مكتبة المعارف.
٥. دلائل الإمامة، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري الإمامي (ق ٥هـ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة.
٦. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: مير داماد الإسترآبادي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٤هـ.
٧. إقبال الأعمال، السيد ابن طاوس، (ت ٦٦٤هـ)، تحقيق: جواد القيومي الإصفهاني، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى.
٨. أمالي الصدوق، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، قم: مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.

٩. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد بن محمد تقي المجلسي (ت ١١١٠هـ)، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٣٨٦هـ.
١٠. بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، أبو جعفر محمد بن محمد بن علي الطبري (ت ٥٢٥هـ)، النجف الأشرف: المطبعة الحيدرية، الطبعة الثانية، ١٣٨٣هـ.
١١. تاريخ بغداد أو مدينة السلام، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطاء، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.
١٢. تنقيح المقال في علم الرجال، عبد الله بن محمد حسن المامقاني (ت ١٣٥١هـ)، طهران: انتشارات جهان.
١٣. توضيح المقال في علم الرجال، المولى علي الكني (ت ١٣٠٦هـ)، طبعة طهران، ١٣٠٢هـ.
١٤. تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، محمد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: السيد حسن الموسوي، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثالثة، ١٣٦٤ ش.
١٥. جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردي (ت ١٣٨٣هـ)، قم: المطبعة العلمية.
١٦. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١هـ)، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٠١هـ.
١٧. الخصال، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية.
١٨. خلاصة الأقوال، الحسن بن يوسف بن علي بن المطهر المعروف بالعلامة الحلبي (ت ٧٢٦هـ)، تحقيق: الشيخ جواد القيومي، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.
١٩. الدرر المنتور في التفسير المأثور، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١هـ)، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
٢٠. رجال ابن داود، الحسين بن علي بن داود الحلبي (ت ٧٤٠هـ)، تحقيق: السيد محمد صادق آل بحر العلوم، قم: بالأوفست عن طبعة منشورات مطبعة الحيدرية في النجف الأشرف، منشورات الرضي، ١٣٩٢هـ.
٢١. رجال البرقي، أحمد بن محمد البرقي الكوفي (ت ٢٧٤هـ)، طهران: جامعة طهران، ١٣٤٢ ش.
٢٢. رجال الطوسي، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: جواد القيومي الإصفهاني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.
٢٣. رجال النجاشي (فهرست أسماء مصنفی الشيعة)، أبو العباس أحمد بن علي النجاشي (ت ٤٥٠هـ)، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الخامسة، ١٤١٦هـ.
٢٤. روضة الواعظين، محمد بن الحسن بن علي الفتال النيسابوري (ت ٥٠٨هـ)، تحقيق: محمد مهدي الخراسان، قم: منشورات الشريف الرضي.
٢٥. سير أعلام النبلاء، أبو عبد الله محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة العاشرة، ١٤١٤هـ.
٢٦. عيون أخبار الرضا، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: الشيخ حسين الأعلمي، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
٢٧. الغيبة، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: عبد الله الطهراني، وعلي أحمد ناصح، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١١هـ.
٢٨. الفهرست، محمد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: جواد القيومي، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.
٢٩. الفوائد الرجالية (رجال السيد بحر العلوم)، آية الله السيد محمد المهدي بحر العلوم الطباطبائي (ت ١٢١٢هـ)، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم وحسين بحر العلوم، طهران: مكتبة الصادق، الطبعة الأولى، ١٣٦٣هـ.
٣٠. الكافي، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٣٨٩هـ.

## بیوگرافی مؤلف

دکتر مهدی خدّامیان آرانی در سال ۱۳۵۳ در شهرستان آران و بیدگل اصفهان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیّه کاشان شد و در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه علامه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید.

ایشان در سال ۱۳۷۶ به شهر قمّ هجرت کرد و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیّه قمّ (دکترای فقه و اصول) را اخذ نمود. موفقیت وی در کسب مقام اول مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ ۸/۰۸/۸۸ مایه خوشحالی هموطنانش شد و اولین بار بود که یک ایرانی توانست در این مسابقات، مقام اول را کسب کند.

بازسازی مجموعه هشت کتاب از کتب رجال شیعه از دیگر فعالیت‌های پژوهشی این استاد است که فهرس الشیعه نام دارد. این کتاب ارزشمند در اولین دوره جایزه شهاب، چهاردهمین دوره کتاب فصل و یازدهمین همایش حامیان نسخ خطی به رتبه برتر دست یافت و در سال ۱۳۹۰ به‌عنوان اثر برگزیده سیزدهمین همایش کتاب سال حوزه انتخاب شد.

دکتر خدّامیان هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و کنار فعالیت‌های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش از پنجاه کتاب فارسی نوشته که بیشتر آنها جوایز مهمی در جشنواره‌های مختلف کسب کرده است. قلم روان، بیان جذاب و همراه بودن با مستندات تاریخی- حدیثی، از مهم‌ترین ویژگی این آثار به‌شمار می‌رود.

آثار فارسی ایشان با عنوان «مجموعه اندیشه سبز» به بیان زیبایی‌های مکتب شیعه می‌پردازد و می‌کوشد تا جوانان را با آموزه‌های دینی، بیشتر آشنا کند.

۳۱. کامل الزیارات، أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولویه (ت ۳۶۷هـ)، قمّ: مؤسّسه نشر الفقه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷هـ.

۳۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، محمّد بن علی بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱هـ)، تحقیق: علی أكبر الغفّاری، قمّ: مؤسّسه النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسین، الطبعة الثانية.

۳۳. کمال الدین و تمام النعمة، أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱هـ)، تحقیق: علی أكبر الغفّاری، قمّ: مؤسّسه النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسین، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵هـ.

۳۴. المحاسن، أبو جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقي (ت ۲۸۰هـ)، تحقیق: السید جلال الحسینی، طهران: دار الکتب الإسلامية.

۳۵. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان الحلّی (ق ۹هـ)، قمّ: انتشارات الرسول المصطفی.

۳۶. مسند أحمد، أحمد بن حنبل الشیبانی (ت ۲۴۱هـ)، دار صادر، بیروت.

۳۷. المعجم الأوسط، أبو القاسم سلیمان بن أحمد اللخمي الطبرانی (ت ۳۶۰هـ)، تحقیق: قسم التحقیق بدار الحرمین، ۱۴۱۵هـ، القاهرة: دار الحرمین للطباعة والنشر والتوزیع.

۳۸. معجم رجال الحديث، أبو القاسم بن علی أكبر الخوئی (ت ۱۴۱۳هـ)، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳هـ، طبعة منقّحة ومزیة.

۳۹. المعجم الكبير، أبو القاسم سلیمان بن أحمد اللخمي الطبرانی (ت ۳۶۰هـ)، تحقیق: حمدي عبدالمجید السلفی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴هـ.

۴۰. مقیاس الهدایة فی علم الدراية، الشیخ عبد الله المامقانی (ت ۱۳۵۱هـ)، قمّ: مؤسّسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۱هـ.

۴۱. نقد الرجال، مصطفی بن الحسین الحسینی التفرشی (ق ۱۱هـ)، قمّ: مؤسّسه آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸هـ.

۴۲. وسائل الشيعة، محمّد بن الحسن الحرّ العاملي (ت ۱۱۰۴هـ)، تحقیق: مؤسّسه آل البيت، قمّ: مؤسّسه آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴هـ.

۴۳. توضیح المقال فی علم الرجال، المولی علی الكني (ت ۱۳۰۶هـ)، طبعة طهران، ۱۳۰۲هـ.

## کتاب و آثار دکتر مهدی خدامیان آرانی مجموعه اندیشه سبز



### گروه اول: رمان مذهبی

#### پیامبر ﷺ

۱- مهاجر بهشت: حوادث روزهای پایانی زندگی پیامبر

۲- قصه معراج: حوادث و شگفتی‌های معراج پیامبر

#### خدایچه ﷺ

۳- بانوی چشمه: زندگی حضرت خدیجه ﷺ

#### فاطمه زهرا ﷺ

۴- فریاد مهتاب: زندگی حضرت زهرا ﷺ

۵- روشنی مهتاب: پاسخ به شبهات و هابیت - دفاع از حقیقت و ولایت

۶- سرزمین یاس: ماجرای بخشش فدک به فاطمه (علیها السلام)

#### امیر المؤمنین ﷺ

۷- روی دست آسمان: عید غدیر

۸- سکوت آفتاب: شهادت حضرت امیر المؤمنین

۹- آرزوی سوم: ماجرای جنگ خندق

۱۰- فانوس اول: ماجرای شهادت مالک بن نویره

۱۱- الماس هستی: دهه امامت، غدیر خم.

#### امام حسن ﷺ

۱۲- در قصر تنهایی: ماجرای صلح امام حسن ﷺ

#### امام حسین ﷺ

۱۹-۱۳: هفت شهر عشق: نگاهی نو به حماسه عاشورا

۲۰- در اوج غربت: ماجرای شهادت مسلم بن عقیل

کتاب «سلام بر خورشید» در موضوع امام حسین ﷺ می‌باشد (شرح زیارت عاشورا).

#### امام صادق ﷺ

۲۱- صبح ساحل: حوادث زندگی امام صادق ﷺ

#### امام رضا ﷺ

۲۲- لذت دیدار ماه: ثواب زیارت امام رضا ﷺ

#### امام زمان ﷺ

۲۳- داستان ظهور: زیبایی‌های ظهور امام زمان ﷺ

۲۴- حقیقت دوازدهم: اثبات ولادت امام زمان ﷺ

۲۵- آخرین عروس: داستان میلاد امام زمان ﷺ

کتاب «راهی به دریا» شرح زیارت آل یاسین می‌باشد و کتاب «گمگشته دل» در فضیلت انتظار ظهور نوشته شده است. این دو کتاب نیز در موضوع امام زمان ﷺ می‌باشد.

### گروه دوم: آموزه‌های دینی

#### عرفان

۲۶- خدای خوبی‌ها: خداشناسی، توحید ناب

۲۷- با من تماس بگیر: راه و روش دعا کردن

۲۸- با من مهربان باش: مناجات با خدا

۲۹- خدای قلب من: مناجات با خدا

۳۰- تا خدا راهی نیست: سخنان خدا با پیامبران

۳۱- در آغوش خدا: زیبایی‌های مرگ مومن

۳۲- یک سبد آسمان: نگاهی به چهل آیه قرآن

#### ولایت

۳۳- راهی به دریا: شرح زیارت آل یاسین معرفت امام زمان ﷺ

۳۴- سلام بر خورشید: شرح زیارت عاشورا

۳۵- نردبان آبی: شرح زیارت جامعه، امام‌شناسی

۳۶- گمگشته دل: فضیلت انتظار ظهور

۳۷- آسمانی‌ترین عشق: فضیلت محبت به اهل بیت علیهم‌السلام

#### □ خانواده

۳۸- همسر دوست داشتنی: زندگی زناشویی بهتر

۳۹- بهشت فراموش شده: احترام به پدر و مادر

#### □ علم و دانش

۴۰- سمت سپیده: ارزش علم دانش

۴۱- چرا باید فکر کنیم: ارزش فکر و اندیشه

#### □ موضوعات اجتماعی

۴۲- لطفا لبخند بزنید: ارزش لبخند و شادمانی

۴۳- راز خشنودی خدا: آثار کمک کردن به مردم

۴۴- به باغ خدا برویم: فضیلت حضور در مسجد

۴۵- راز شکرگزاری: شکر نعمت‌های خدا

۴۶- فقط به خاطر تو: آثار اخلاص در عمل

۴۷- معجزه دست دادن: آثار دست دادن، ارتباط اجتماعی

(این فهرست مربوط به کتب چاپ شده تا سال ۱۳۹۲ می‌باشد)

سایت نویسنده [www.M12.ir](http://www.M12.ir)

